

علیه مشاطه گری

طرح مسئله

2001 دو جناح مشاطه گر در پسا-

مشاطه گران "سنتریست"

دروغ و ماکیاولیسم: فصل و محراق مشترک جناحهای مشاطه گر

بن بست و فرجام رسوای مشاطه گری

پس از واژگونی "امارت اسلامی طالبان" بوسیله ی نیرو های اشغالگر امریکایی-شرکا رژیم دست نشانده ای که ننگ معامله ی وطن فروشان کنفرانس بن دایه گی اش میکرد از زهدان تجاوز امپریالیستی زایش خویش را بر بستر خیانت به مادر وطن اعلام داشت. این رژیم که خویشتن را ممثل حاکمیت مشروع جلوه میداد برای کسب مشروعیت سیاسی- فکری دست به دامان سرباز گیری و اجیر سازی از میان آنعده از روشنفکران منهمکی شد که آماده ی به حراج گذاشتن ارزش های جنبش روشنفکری افغانستان در بدل دالر و کرسی های "باد آورد" اشغالگران بودند. رژیم میخواست این عده خود- فروخته و به -پستی-گراییده از "روشنفکران" تسلیم طلب را به مثابه ی راهیان و نادیان دموکراسی در خورد رسانه های وابسته و مزدور داده و از طریق صدا و سیمای شان برای خویش مشروعیت تراشی کند. حاکمیت بورژوا-بیروکرات کمپرادور در تبنای با باداران امپریالیست خویش دست به ایجاد قشری از ایادی فکری قلمی زد و آنان را در نقش "منتقدان" رژیم و "هوا خواه اصلاحات" در خدمت خویش قرار داد. این قشر "روشنفکر" که کوچکترین پیوسته گی و ارتباط با بستر روشنفکری در افغانستان نداشت با تایید حاکمیت پوشالی و سپس "قانون اساسی" پوشالی و "انتخابات" های سرکاری پوشالی حق نمک امپریالیست ها و پاس استخوان رژیم پوشالی را ادا نموده و در نقش های "کارشناس" - صاحب نظر- منتقد سیاسی و اصلاح طلب ستون فقرات خون و خیانت یعنی رژیم پوشالی را تایید نموده و در راستای "بهبود" کنش ماشین سرکوب وابسته به امپریالیست ها به دستانگیری و "نظریه پردازی" رو آوردند. در مجموع این

عده به اصطلاح "روشنفکر" وجدان باخته که مام وطن را قربان منافع اشغالگران و مطامع پوشالیان بر سر اقتدار کردند مشاطه گران عجزه ی بورژوازی بیرکرات کمپرادور و اربابان آن عجزه بودند. آنان میخواستند این عجزه ی "عروس هزار داماد" را که مهره های "کلیدی" آن سر در آخور های استخبارات کشور های امپریالیستی- توسعه طلب و آزرزی رژیم های ضد خلقی کشور های همسایه و منطقه داشت به حیث رژیم مطرح کنند که چالش هایی را می بایست در راستای دموکراسی شدن از سر گذرانده و به رژیم "واقعا دموکرات" مبدل گردد. آنان با این ایستار ها با هزاران زبان اعلام میداشتند که میشود از بستر حاکمیت یک رژیم ولو دست نشانده انتظار رویش جوانه های دموکراسی را داشت! بررسی و افشای مشاطه گری های ایادی قلمی ارتجاع از اهم رسالتمندی های روشنفکران انقلابی است. با این بررسی افشاگرانه ی خیانت پیشه گی های این ایادی قلمی میتوان توده های ستمدیده را ممد واقع شد تا باشد که میخ آخر به تابوت "مشروعیت" رژیم و ایادی فکری و قلمی اش کوبیده آید!

طرح مسئله

تسلیم شده گان و تسلیم طلبان "خلق-پرچی" و بقایا و تفاله های سایر سازمانها و نیرو های رویونیست نظیر ساما و رهایی و بخشی از به اصطلاح تحصیل کرده گان و فراریان غربی که بخش عمده ی "تکنوکرات ها" را تشکیل میدادند - و اینک این تکنوکرات ها زیر "میمنت" "B.52" در نقش های وزیر (نظیر رنگین دادفر سپینتا و وزیر و بعدا وکیل پارلمان نظیر رمضان بشر دوست)- آنعه از "روشنفکران" ماهیت صفت و منهمکی بودند که قلاب امپریالیست های اشغالگر شکار شان کرد. این فرومایه گان جناح چپ ایادی قلمی و فکری رژیم بورژوا بیروکرات کمپرادور کرسی را تشکیل دادند.

از دیگر سو درجهت ظاهرا مقابل آن یعنی در جناح راست ایادی قلمی و فکری رژیم بورژوا بروکرات کمپرادور راهیان ارتجاع اسلام سیاسی یعنی اخوانی ها و هم قماشان و برادران ناتنی "علی شریعتی" مشرب و مستضعفین شان قرار داشتند. اینان که همه از اسلام به مثابه ی آبشخور فکری و ایستاری یاد میکردند اینک "دموکرات" شده و حتی با ظاهر آراییی هایی نظیر اصلاح یا تراش ریش- بستن نکتایی (کراوات) و شیک پوشی ها میخواستند برای خلق ها تداعی کنند که آنان اینک با این تغییر چهره نمایی از "دموکراسی شدن" را به نمایش گذاشته و ایستار های شان در پناه حاکمیت "دموکراتیک"

دست نشانده ی خدایگان جهان سرمایه یعنی امپریالیسم امریکا تناقضی با دموکراسی و حقوق بشر نداشته و خلق های ستمدیده نیز باید پرونده ی جنایکاری های این مرتجعان را برای ابد بسته حساب کنند!

جناح چپ و راست رژیم پوشالی در مجموع حول یک پارادایم بنیادین اتفاق نظر داشتند و آن به رسمیت شناختن حاکمیت پوشالی و تایید رژیم پوشالی به مثابه ی جانشین رژیم بربر های "طالبی" بود.

جالب آن است که این مویدان مزدور رژیم پوشالی جهت آنکه به اصطلاح رد گم کنند به انتقاد از حتی باداران خارجی خویش در پهلوی تمجید از آنان می پرداختند. انتقاد آنان از چه قماشی بود. مثلا از این قماش که "کمک های خارجی ها به رژیم پوشالی کافی نیست!"- در چگونه گی توزیع و مصرف کمک های نقدی "جامعه جهانی" به افغانستان شفافیت وجود ندارد!"- "رژیم باید آزادی بیان را بیش از این مورد حمایت قرار دهد" - "حملات هوایی بالای مناطق غیر نظامی قطع گردیده و جستجو های خانه به خانه ی شبانه عمدتا در جنوب کشور متوقف گردد"...!

جناح چپ که دلک منشاءه و مزورانه خویشتن را تالی و موید ارزش های مشروطه خواهان-دموکرات های دهه های قبلی و وطن پرستان راستین میخواند از سردمداران رژیم پوشالی و حتی از "جامعه ی جهانی" و در راس شان از امپریالیسم امریکا گلایه داشتند که چرا بنیادگرایان مذهبی را در قدرت و رژیم دموکراتیک شریک ساخته است. آنان عللا سرمیدادند که حفظ جهادیان در رده های بالایی قدرت نشان دهنده ی آنست که امریکا-شرکا خلاف وعده های خود که ایجاد یک رژیم دموکرات است عمل میکنند!

دلکان تشکیل دهنده ی جناح چپ مشاطه گر برای امریکا-شرکا و کشور های عضو پیمان ناتو که افغانستان را اشغال نموده بودند عناوین "خلاص گیر" و "نیرو های حافظ صلح" را داده بودند.

اگر به نشریات این جناح نظری افکنیم دیده میشود که اینان از "خلاص گیران" و "نیرو های حافظ صلح" با فرومایه گی عجیب خواستار آن اند که سایه ی خویش را از سر "ملت" افغان کم نکنند و الا باز حوادث سالیان حاکمیت بربری "مجاهدین" تکرار خواهد شد.

به حیث نمونه به نشریه ی روزگاران به سردبیری "داد نورانی" نظری بیافکنید! می بینید که این نشریه تمام هم و غم خود را در آن بسته است تا از قشر "تکنوکرات" تحت

رهبری حامد کرزی که در رده ی حاکمیت یعنی در رده ی نخست غلامی به اشغالگران
قرار داشت در "مقابل" بنیادگرایان جهادی حمایت به عمل آورد!!!

این نشریه که "جهادی" بودن کرزی-شرکا را به فراموشی سپرده!!! نیز کاری به آن
نداشت که میان مزدوران جهادی و غیر جهادی امپریالیزم امریکا-شرکا فرقی ماهوی
نمی توانست وجود داشته باشد. این نشریه با سرلوح سرخ "روزگاران" به نفع شاه شجاع
ثالث کمپاین نمود تا به ریاست جمهوری "انتخابی" نایل آید. به چنین ایستارهای سیاه که
جهت عمده ی تضاد را نه در اشغال و نیرو های اشغالگر بل در به اصطلاح "فئودالیسم
و نماینده گان جهادی آن" میدید ناشی از خط سیاه ی "سازمان رهایی افغانستان" بود که
کابوس سیاه آن بر بخش قابل ملاحظه از جناح چپ ایادی قلمی و فکری بورژوازی
بروکرات کمپرادور گسترده بود.

دو جناح مشاطه گر در پسا-2001 میلادی

مشاطه گری رژیم دست نشانده همانند هر واقعیت اجتماعی دیگر یک تضاد است که
در آن جهت عمده را همانا جناح راست تشکیل میدهد. جناح چپ با شعار های
"سیکولاریسم"-آزادی بیان- محاکمه جنایتکاران و ... از آنجایی که رقبای جهادی-
اسلامی شان عمدتاً در تقسیم قدرت پوشالی سهم اند حرفی از برای اعراب ندارد و
شعار های کذایی جناب چپ نیز جز مثنی کلمات دهان پرکن که نه توده ها به آن ادعا
های دروغین شان باورمند است و نه امپریالیستان و دست نشانده گان شان آنرا جدی
می گیرند جز زینت المجالس شدن بورژوا-بروکرات-کمپرادور ها و جز رژه رفتن زیر
درفش خون و خیانت اشغالگران منادی "دموکراسی" معنایی ندارد. جهت عمده ی تضاد
مشاطه گری یعنی جناح راست با استفاده از خرافات و معتقدات قرون وسطایی قشر
های نسبتاً وسیعی از توده ی خلق بر گرده ی شان نشسته و زیر نام "الله" و اسلام تا
توانسته اند خلق ها را "رام" نموده و در خدمت مطامع اشغالگران قرار دهند. به این
ترتیب این عمدتاً جناح راست است که قویا در کاشتن تخم تسلیم طلبی و انقیاد ملی در
سطح وسیع دخیل میباشد.

این دو جناح وحدتی را که همانا ماهیت مشاطه گرانه ء شان در خدمت مشروعیت
تراشی برای رژیم پوشالی است را شکل داده اند. اما همانند هر تضادی اجزای آن در
نبرد باهم است. گاه میشود که به صورت موقتی و نسبی جناح چپ در موقعیتی برتر

از جناح راست قرار گیرد اما مسیر اصلی مبارزه همانا در جهت عمده گی جناح راست میباشد.

هنگامی که ماهیت یا بودش تسلیم طلبانه ی دو جناح مشاطه گر به صورت وحدتی در خدمت تحکیم و مشروعیت بخشی رژیم پوشالی به نمود در می آید شکل ایجاد احزاب راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم پوشالی را به خود میگیرد. بدین ترتیب هر دو جناح مشاطه گر رژیم با پناه جستن در سایه اهریمنی دموکراسی پوشالی کمپرادوری وحدت خویش را در مشروعیت قائل شدن به قانون اساسی رژیم و پذیرش تشکیل احزاب در چوکات وزارت عدلیه رژیم پوشالی به نمایش میگذارند. در چنین حالتی است که مهمه های دروغین انتاگونیسیم میان دو جناح باد شده به هوا میرود و اینهمانی دیالکتیکی آنها برملا میگردد.

یونس قانونی حزب سرکاری "افغانستان نوین" را میسازد و می بایست موازنه بوسیله حزبی سرکاری از قماش حزب همبسته گی افغانستان که نماینده ی جناح چپ مشاطه گری است برقرار گردد. به این ترتیب می بینیم که میان راست ترین و چپ ترین بال مشاطه گرایان کدام فرق ماهوی - با توجه به تایید ماهوی رژیم پوشالی و تجاوز امپریالیستی از سوی هر دو جناح- وجود ندارد. مشاطه گری پرنده ی منفوری است که با دو بال راست و چپ خویش پرواز حقیر خویش را به اجرا در می آورد. برای آنکه این مرغ شوم به پرواز در آید دو بال لازم است. از همین رو است که امپریالیست های اشغالگر و سردمداران رژیم پوشالی موازنه ای از چپ و راست را در میان مشاطه گران برپای داشته اند.

جز کالیوه ها و کسانی که مصاب تاخر دماغی اند هیچ کسی نمی تواند بر آن باشد که جناح چپ مشاطه گران را نسبتی یا قربتی با جنبش چپ افغانستان باشد. اما خاینان مشاطه گر مربوط جناح چپ که عمدتا بقایا و ته مانده های احزاب و جریانات رویونیستی سابقه اند وقیحانه و بیشرمانه مدعی اند که از دموکراسی اجتماعی و جنبش چپ افغانستان نماینده گی میکنند!

جناح راست مشاطه گران با آنکه "اسلام اسلام" میکنند عملا برای توده ها نشان دادند که در خدمت میلیاردها و صاحبان تراست ها و کارتل های "یهودی" و "عیسوی" اند. این جناح در عمل گور کن مشروعیت اندیشگانی خویش است: به وضوح به اثبات رسانیده است که توله سگ کثیف سرمایه جهانی بوده و پوزه ی حقیر خویش را بر

چکمه های خونین کاکاسام (=uncle SAM) می مالد. پارادایم پوشالی ای که در میان صاحب نظران این جناح عمدتاً در سالیان آغازین ریاست جمهوری شاه شجاع سوم ورد زبان شان بود تز مسخره ی "دموکراسی در چوکات اسلام" بود. آنان با این ملغمه و خزعبلاتی در "تفسیر" آن از سوی بسوی اربابان فرنگی خویش چشمک میزدند و حق نمک کمپرادوریزم را ادا میکردند و از سوی دیگر دست از سر مرده ریگ اخوانیزم خویش بر نمی داشتند. این تزویر مضاعف به "مسلمان" و همزمان "موافق با ارزش های غربی آنهم ارزش های پوشالی موافق خواسته های امپریالیسم" بودن دال بر و مصداق شان نزول همان آیه ی "ویل لکل همزه لمزه" در حق خود شان بود که چشمی بسوی "اسلام" از سر ریاست و چشمی دیگر بسوی "دموکراسی یانکی" از سر خوف و رجاء داشتند! با آنهم هنوز بخش های وسیعی از خلق های نا آگاه فریب "سابقه ی جهاد و مقاومت" شانرا خورده و گردن به رهبری دینی و دنیایی شان نهاده بودند. البته که پارادایم های قومی نیز در این راستا با بزک "اسلام" قاطی شده بود. اکنون که در آستانه ی 2014 میلادی قرار داریم هنوز همان رنگ و انک سنتی تظاهر به "اسلام" و تمسک به "ارزش های غربی" مدل مورد قبول اخوانیزمی است که بر شانه های تجاوز امپریالیستی بی آرمانه ایستاده و فخر می فروشد و با نام "جمهوری اسلامی افغانستان" سند انقیاد طلبی ملی و اندیشگانی خویش بر آستان امپریالیستهای اشغالگر را تسجیل می نهد.

مشاطه گران "سنتریست"

طیف ناهمگنی از عناصر و صف بندی های سیاسی که میان جناح چپ و راست مشاطه گران در نوسان است از همان آغاز به کار رژیم پوشالی دست-اندر-کار مشروعیت تراشی از برای رژیم بوده است. از آنجایی که اینان از خود برنامه و ویژه و مدون ارائه نداشته اند بل گاه در این پهلو و گاه بدان سو لغزیده اند و این لغزش ها و ایستار های متناقض معرف هویت شان است از ایشان را به مشاطه گران سنتریست نامبردار میکنیم. گاه عناصر یا نیروهایی از این قماش به مفهوم واقعی کلمه ملغمه ای از جناح های راست و چپ در بخش عمده ای از کارنامه ی خیانت پیشه گی خویش بوده اند. به حیث مثال لطیف پدram و حزب "کنگره ملی" اش را مثال آوریم: پدram و به اقتفا از وی حزبش از یکسو از "ارزش های سکولار" و "مدل شبیه چین" سخن میزنند و حتی گاه "از اشغال مملکت از سوی خارجی ها" سخن به میان می آورند – و از سوی دیگر در

تبان‌ی و غم‌شریکی با جمعیت اسلامی برهان الدین ربانی و اسماعیل خان "امیر جهاد حوزه غرب!" قرار داشته و به خاطر پیشبرد برنامه های خویش حتی در مراسم سوگواری پسر امیر "حوزه غرب" خواب ناسیونالیسم تنگ نظرانه خویش را گزارش می نمایند- بی آنکه آن خواب از سوی "امیری" که به تنها چیزی که می اندیشد کرسی پارلمان است شنفته آید! عاقبت کار تکا-پوی-سیاسی پدرام و حزبش منجر به حصول جیفه ی مردار یک کرسی در اصطبل آژیاسی بنام "پارلمان افغانستان" گردیده و هویدا شد که آنهمه اکت و ادا های "سکولار" "مدنی" چیزی جز تکه تکه پاره ی همان سیاست مندرس روشنفکر نمایی جهت رسیدن به جاه و کرسی چیزی دیگری نبوده است. پدرام با لمیدن بر کرسی پارلمان رژیم پوشالی موقعیت واقعی خویش را که همانا نشستن در جمع ستوران "شورای ملی" بود به دست آورده و عطش "مبارزه" و "ستمی گری" اش فرو کش نمود. راستی را که (عمو سام) از آستین معجزه آسایش چه ها که بیرون نمی دهد و "ید بیضا" و "گوساله ی سامری" در سایه ی وی یکرنگی خویش را مسجل داشته و همه به ساز وی میرقصند و میخوانند!

پدرام و پدرام ها تا زمانی کرشمه ی "مبارزه" در می آورند که دل جهمرز سرمایه را بر بایند. هنگامی که گوشه ء چشمی برایشان "عنایت" گردید میان ایشان و زبان بسته گان "باغ وحش کابل" فرقی نیست! این خود نشان دهنده ء آن است که "سنتریست" ها تافته ای جدا بافته از متن مشاطه گری نیستند بلکه این مشاطه گری است که در نوسان دایمی خویش به راست و چپ - جهت حفظ موازنه جناح بندی های عمده ی مشاطه گری- گاه در "تعادل کاذب" ایست موقتی و گذرا نشان میدهد. این نقطه ایست را که نمود تضاد های مشاطه گری است سنتریسم در مشاطه گری گویند. این نقطه ء گریز پا همان نمودی است که بود آن در جناح راست یا چپ ریشه داشته و برآیندی است بی ریشه و بی متن در بستری سوای راست یا چپ مشاطه گری!

بخشی از تحصیل کرده گان و "فرهیخته گان" مولود سالهای حاکمیت شاه شجاع ثالث را نیز باید در ردیف "سنتریست ها" به حساب آورد. این بخش همان هایی اند که با آنکه تظاهر به نفی وابستگی به جناح های راست و چپ مشاطه گری میکنند اما عملا سنگ "دموکراسی" کمپرادور را به سینه کوفته و با آنکه خویشتن را منزله و بالاتر از صف بندی های عمده قرار میدهند در عمل میان جناح های راست و چپ مشاطه گری و میان "ارزش" های "سکولار" و اخوانی قرار دارند. از سویی از اسلام واقعی که "همان دموکراسی است" حرف میزنند و از سوی دیگر تظاهر به نفی سلطه فکری و

هژمونی سیاسی جهادی ها می نمایند. این عده به وضوح نمود ماهیت متضاد و نوسانگری های اقتشاری از خرده بورژوازی شهری بوده و از همین رو نارسیسیسم (=خود-شیفته گی) شان که انکار واقعیت عینی طبقات را پیوسته شعار قرار داده است به انحای گوناگون تبارز می یابد. این نارسیسیسم متاع گرانبهایی است که نزد امپریالیست ها خریدار فراوان دارد. مگر آیا امپریالیست های اشغالگر جز این میخواهند که نگره و ایستار طبقه محور نزد زحمتکشان شهر و ده موجود نباشد و آنها یکسره تسلیم هژمونی فکری و مادی ارتجاع مسلط شوند؟

"سنتریست ها" به تایید "انتخابات" و "پارلمان" رژیم پوشالی پرداخته و در دفاع از "دموکراسی" قرار داشته و اما همزمان میگویند که این دموکراسی همانا شکل عملی اسلام است. فرق اینها با جناح راست "دموکراتیزه شده" در آن است که آنها واضحا اعلام میدارند که پر و بال دموکراسی را باید "قیچی" کرد و از "دموکراسی در چوکات اسلام" حرف میزنند اما سنتریست ها از دموکراسی به مثابه ارزشی که اسلام قبلا اعلام داشته است حرف زده و با این ایستار ها در انظار خودشان خیلی ها فهیم و زیرک جلوه میکنند! اما جناح چپ مشاطه گران بی آنکه نامی و یا تحلیلی از اسلام ارائه داده باشند با رد نمودن "جنگسالاران و بنیادگرایان دینی" میکوشند تا سکولاریسم خویش را از آغشته شدن با اسلام به دور نگهداشته و چتر نجات را در حمایت "جامعه جهانی" و "حقوق بشر" از آن در پناه هژمونی تکنوکرات ها دانسته و از "جامعه جهانی" و "حقوق بشر" به مثابه حامیان خویش یاد میکنند. مخرج مشترک همه ی مشاطه گران در تایید رژیم پوشالی و مشروعیت بخشی به آن در کارزار های ظاهرا نا-همگون نهفته است.

سنتریست ها هر چند بر عبث پاییده و کوشیده اند که هویتی مستقل و متمایز برای خود کمایی کنند اما از آنجایی که آنان را از پیوستاری با بود شان گزیری نیست و نمود شان ناگزیر از بستر بود شان بالا بر افراخته است لهذا هر چه لاپوشانی و "سخندانی" کنند باز ناگزیر به یکی از جناح های اصلی مشاطه گری تکیه نموده و میلان بیشتر می یابند. به حیث مثال: قسیم اخگر یکی از مشاطه گران اصلی رژیم در معرکه های "روشنفکری" رسانه های وابسته به رژیم پوشالی یا موید رژیم پوشالی بود. وی هم به نعل میکوبید هم به میخ! هم قرائتی از گرایش اسلامیزم الگوی علی شریعتی را با خویش حمل میکرد و هم با جناح چپ مشاطه گرایان (از جمله با "حزب همبسته گی افغانستان") مناسبات صمیمی و حسنه داشت. هم از اسلام میگفت و هم به تمجید از "ارزش های

سکولار" می پرداخت. سرانجام "اسلامیزم" اش به "سود" سکولاریسم کمپرادوری سپر انداخته و با قدم هسته‌ی سکولاریسم کمپرادور با پوسته‌ی "اسلامیزم مدل علی شریعتی" ماهیت سنتریستی وی را مهر تسجیل و تصویب بخشید! بی جهت نبود که کریم خلیلی معاون "رئیس جمهور" که از اسلامگرایان جهادی بود بر بستر عیادت اش می شتافت - و بی جهت نیست که در زمانی مقارن به نگارش این مقاله - یکی از نماینده گان شناخته شده‌ی جناح چپ مشاطه گری یعنی "حزب همبسته گی افغانستان" در وبسایت و رسانه های خویش تحت عنوان: "سخنرانی قسیم اخگر در جشنواره‌ی اعلام "حزب همبسته گی افغانستان" از وی تجلیل میکنند. (منتشره در وبسایت "همبسته گی- 10 دلو 1392 خورشیدی)

هسته سکولاریسم کمپرادور "قسیم اخگر" سبب گردیده است که وی عمدتاً به جناح چپ مشاطه گران گرایسته و از امعان نظر اخوانی ها و حتی بخشی از هم-خون های اندیشه گانی خویش نظیر بقایا و ته مانده های جریان هایی از قماش مستضعفین محروم ماند. با اینهمه از آن جایی که ناف همبسته گی- اخوانیزم و اخگر همه در پلاستای کمپرادوریزم بسته است- در آخرین هفته های زنده گی اش- که از سکنه مغزی رنج میبرد- همه برایش اشک حسرت ریخته و نفیر "دریغا" بلند نموده بودند و نخبه گان رژیم پوشالی هریکی در رقابت با دیگری در صدد فراهم نمودن امکانات "مداوای قسیم اخگر در خارج از کشور" بودند. "سوژه" بیماری اخگر که انعکاس و پوشش وسیعی در رسانه های سرکاری یافته بود نشاندهنده ی تجانس ماهوی مشاطه گران- علی الرغم تقسیمات داخلی شان- میباشد.

دروغ و ماکیاولیسم: فصل و محراق مشترک جناح های مشاطه گر

نگاه های جناح های مشاطه گر به قسیم اخگر میتواند نمونه زنده و معناداری از وحدت ماهوی جناحهای مشاطه گر باشد. وحدت ماهوی شان نشان دهنده آن است که آنان به "هر طرزى که جامه پوشیده اند"

هدفی جز سهم شدن در جیفه ی اعطا شده از سوی امپریالیست های اشغالگر نداشته و بوسیله ترفند ها و ایستار های ارتجاعی خواستار رسیدن به کرسی های عالییه و قرار گرفتن در رده ی نخبگان حکومتی و لمیدن بر بالش اقتدار اند- هر چند این اقتدار خود "بنده ی بنده ی " امپریالیزم جهانخوار باشد!

نخست پیام تسلیت شاه شجاع ثالث (حامد کرزی) به مناسبت درگذشت قسیم اخگر را بخوانید:

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده و نصلی علی رسوله الکریم

با تاسف فراوان آگاهی یافتم که شخصیت منور، دانشمند، نویسنده و ژورنالیست کشور، استاد محمد قسیم اخگر در اثر مریضی که

عاید حالش گردیده بود، داعی اجل را لبیک گفت.

انا لله و انا الیه راجعون

روان شاد استاد اخگر سالهای متمادی در تنویر افکار مردم، عرضه خدمات ژورنالیستی و نویسندگی و دفاع از حقوق مردم مظلوم

فغانستان خدمات شایسته یی انجام داد، خدمات او قابل قدر و مرگش ضایعه است.

مراتب همدردی خود را به خانواده و دوستان او و تمام ژورنالیستان کشور تقدیم داشته، از بارگاه پروردگار منان به متوفی طلب مغفرت و به بازماندگانش صبر جمیل استدعا میدارم.

آمین یا رب العالمین

حامد کرزی

رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

منبع: <http://www.afghanpaper.com/nbody.php?id=65348>

در زیر پیام یکتن از جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر را که رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان است یعنی متن ارسالی حاجی محمد محقق به مناسبت رحلت قسیم اخگر را به خوانش میگیریم:

پیام استاد حاجی محمد محقق بمناسب رحلت نویسنده و پژوهشگر توانای کشور، محمد قسیم

اخگر(())

بسمه تعالی

اَنَا لله و انا الیه رَاجِعُونَ

با کمال تأسف اطلاع یافتم که استاد محمد قسیم اخگر نویسنده و پژوهشگر توانای کشور به نسبت مریضی که عاید حالش گردیده بود، داعی اجل را لبیک گفته و به جوار رحمت حضرت حق شتافته است که بدون شك فقدان ایشان ضایعه بزرگ برای جامعه علمی و فرهنگی کشور است (به نقل از وبسایت فردا)

حال پیام تسلیت وزارت معارف رژیم پوشالی را بخوانید:

پیام تسلیت

تاریخ نشر: 29, 2014 Jan

با تألم فراوان اطلاع حاصل نمودیم که محترم محمد قسیم اخگر نویسنده، شاعر و تحلیلگر شهیر کشور بنا به مریضی که از مدتی بدین سو عاید حالشان گردیده بود به عمر 62 سالگی داعی حق را لبیک گفت "انالله واناالیه راجعون". مرحوم محمد قسیم اخگر فرزند حاجی یقین علی بیات در سال 1330 خورشیدی در محله وزیرآباد (مربوطات ناحیه دهم) شهر کابل دیده به جهان گشود. مرحوم اخگر سال ها در رسانه های کشور قلم زد و در بسیاری از رسانه ها به عنوان تحلیلگر و کارشناس مسایل سیاسی حضور جدی داشت. مرحوم محمد قسیم اخگر در زمان حیاتش کارهای ماندگار در عرصه روزنامه نگاری و آزادی بیان انجام داده و دراین راستا آثار زیاد از وی به جا مانده است. او فقیرانه زیست اما با قامت رسا در مقابل مشکلات مقاومت نمود. آخرین کار مرحومی در عرصه اطلاع رسانی همانا مدیریت مسوول روزنامه 8 صبح بود که وظایفش را به وجه احسن انجام داده و در میان خبرنگاران به استوارترین شخصیت ادبی و مطبوعاتی مشهور بود.

رهبری وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان در حالیکه فقدان محترم استاد اخگر را یک ضایعه بزرگ فرهنگی میدانند وفات مرحومی را برای خانواده، بستگان و جامعه فرهنگی، علمی و مطبوعاتی کشور تسلیت گفته، از درگاه خداوند رحمان برایش طلب مغفرت و برای فامیل و دوستانش صبر جمیل استدعا می نماید)

منبع: وبسایت رسمی وزارت معارف در پیوند زیر:

<http://moe.gov.af/fa/news/28777>

عطا محمد نور قوماندان جنایت پیشه جهادی و والی بلخ نیز پیام "غزایی" در خصوص مرگ قسیم اخگر به نشر رسانید که اینک به نقل از (وبسایت رسمی ستر جنرال عطا محمد نور) به خوانش میگیریم:

(پیام ستر جنرال عظامحمد نور والی بلخ و رییس عمومی شورای اجرائیه جمعیت اسلامی افغانستان

در پیوند با درگذشت قسیم اخگر نویسنده و پژوهشگر کشور

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

خبر درگذشت استاد قسیم اخگر، نویسنده و پژوهشگر توانای کشور، سبب اندوه بی پایان من، همکارانم و مردم ما گردید. من در حالیکه عمیق ترین مراتب تسلیت و همدردی خود را نسبت به درگذشت استاد اخگر، به خانواده ایشان، جامعه علمی و فرهنگی و تمام مردم افغانستان، ابراز می دارم، نبود اخگر را در شرایط کنونی یک ضایعه جدی می پندارم.

قسیم اخگر که چهره ی نام آشنای کشور بود، سالیان دراز مشغول پژوهش، نویسندگی و مبارزه بود. او سالهای اخیر عمرش را در بستر بیماری سپری کرد و سر انجام جان به حق سپرد. نام اخگر بی تردید جاویدانه می ماند و کارنامه هایش ورد زبانها.

خداوند اخگر را بیامرزد و به مازماندگانش صبر عطا فرماید.

ستر جنرال عظامحمد نور

والی بلخ و رییس عمومی شورای اجرائیه جمعیت اسلامی افغانستان)

به همین نهج میتوان ده ها پیام تسلیت از مشاطه گران رژیم پوشالی و نخبه گان حکومتی "در شان" شخصیت و سوگ وفات قسیم اخگر مثال آورد. اینک بیابید نظری به یکی از نگاه های جناح چپ مشاطه گران که "آتشین" ترین شان نیز هست بیافکنیم: ببینیم که "حزب همبسته گی افغانستان" که سنگ مخالفت دروغین با خادی-جهادی ها و گاه "اداره فاسد کرسی" را به سینه میکوبد در مورد قسیم اخگر - ساجق باب دندان ارتجاع بر سر اقتدار - چی گفتنی دارد:

(سخنرانی قسیم اخگر در جشنواره اعلام "حزب همبستگی افغانستان"

پنجشنبه ۱۰ دلو ۱۳۹۲ ساعت ۱۷:۳۱ قسیم اخگر ویدیویی

ضمن ابراز تسلیت به خانواده و بازماندگان آقای قسیم اخگر و آزاداندیشان افغانستان، ویدیو و متن سخنرانی اندیشه برانگیز و آگاهی بخش آقای اخگر را که در جشنواره اعلام موجودیت «حزب همبستگی افغانستان» به تاریخ ۲۹ حمل ۱۳۸۳ ایراد نموده بودند، به نشر می رسانیم:

اینک به مرحله‌ای رسیده‌ایم که از طرف صحبت‌هایی در مورد دموکراسی، آزادی، پلورالیزم و ارزش‌های مدنی شنیده می‌شود. امروز از دموکراسی‌ای صحبت می‌شود که در واقعیت خود دموکراسی اعطایی، دموکراسی هوایی و دموکراسی‌ایست که از روی ارفاق و قسماً دلسوزی، به‌خاطر ایجابات استراتژیک اربابان حاکم بر جهان، به ما داده شده است. صریحاً باید بگوییم که این دموکراسی‌ای نیست که ما خواهانش بودیم. دموکراسی میراث شهدای ماست، ارثیه‌ی خون هزار شهید است که علیه استبداد، ستم، تروریزم و استعمار رزمیده‌اند. دموکراسی هدیه‌ی واصل فندهاری است که در پای توپ گفت: ترک جان و ترک مال و ترک سر / در ره مشروطه اول منزل است. دموکراسی ارمغان خون پاک عبدالرحمان لودین معروف به کیریت است که بدون محاکمه توسط نادرشاه در پای درختی در قصر دلکش‌اش اعدام شد. دموکراسی میراث محمودی فقید و میراث زولانه‌های غبار است. و اعلام تولد «حزب همبستگی افغانستان»، از فرزندان آن بزرگواران، که امروز شاهد آن هستیم می‌تواند برای ما مایه امید باشد برای اینکه اینان کسانی نیستند که یکشنبه پس از غرش بی-۵۲ دمکرات شده باشند. این‌ها از قماش فلان بنیادگرای قاتل مزدور اجنبی نیستند که یکباره همه شعارهای قبلی خود را گذاشته و دمکرات شده باشند، بی‌آنکه بفهمند دموکراسی یعنی چه.

از پیروان خط امام و ولایت فقیه تا مریدان جنرال اختر عبدالرحمان و مزدوران آ.آ. ای.س.آ.آ. و غیره، همه یکشنبه دمکرات شده‌اند. طبیعی است که دمکراسی این‌ها نیز از قماش اسلام‌شان است، طوری که در زمان اشغال کشور ما توسط اتحاد شوروی، این‌ها از روس اسلحه می‌گرفتند و هم‌دیگر را می‌کشتند. امروز هم که اینان می‌گویند ما دمکرات هستیم و دموکراسی با اسلام هیچ اختلاف ندارد، منظور شان واقعاً این نیست که ما دمکراسی را قبول داریم منظور اساسی چیز دیگر است. در نظر آنان دمکراسی همان تعبیری از اسلام است که به کمک ماموران آ.آ. ای.س.آ.آ. کل پشاور را به پولیگون رشیدترین فرزندان آزادی‌خواه مردم افغانستان تبدیل کردند.

«امان‌الله و یارانش یک عمر برای دموکراسی رزمیده بودند و به آن اعتقاد داشتند، در حالی که مجریان دموکراسی حاضر ما نه به آن باوری دارند و نه بخاطر آن مبارزه کرده‌اند. امان‌الله برای اعتقادش به دموکراسی حتی از پدر تاجدارش گذشت و کاکایش را به زندان افکند.»

قسیم اخگر

بی.بی.سی فارسی، ۹ اگست ۲۰۰۹

دموکراسی مرحله‌ای از بلوغ انسانی است. بلوغ را نمی‌شود گدایی کرد، آزادی و دموکراسی را هم نمی‌شود گدایی کرد. آنچه به عنوان گدایی به دست بیاید هرچه باشد آزادی دموکراسی

نیست. دوستان! با پای همسایه، با پای بیگانه به بهشت نمی‌شود رفت و اگر پای همسایه بتواند شما را به بهشت ببرد، باز هم بهشتی نمی‌شوید، بهشت محصول کار و مبارزه مردم ما است.

برگزاری این مجلس و این تقریب شکوهمند می‌تواند برای من این امیدواری را بدهد که در دادگاه، ما جواب خواهیم داشت که ما بودیم، هرچند در هیچ بلندگویی سخن‌های ما شنیده نشد، از دوره مشروطه‌خواهان، از دوره‌ی واصف قندهاری، عبدالرحمان لودین معروف به کبریت، سرور جویا و غلام محمد غبار تا شهدای که در پولیگون‌های دمکراتیک رفقا در پلچرخی و یا پولیگون‌های اسلامی برادران در پشاور خون پاک شان نشانه‌ی داعیه‌ی برحق آزادی بیان هست، بودیم و خواهیم بود. و امروز حزب همبستگی این شهادت را به خرج داده تا همین فریاد در خون خفته‌ی عزیزان ما را انعکاس تازه‌ای ببخشد.

<http://www.hambastagi.org/new/spa-in-the-media/party-farsi-video/648-qasim-akhgar-speech-in-spa-establishment-celebration.html>

همان اخگری که مایه مباهات رژیم پوشالی و شاه شجاع ثالث است همان "اخری" که برایش امثال حاجی محمد محقق-کریم خلیلی- عطا محمد نور- پرتو نادری سوگنامه می‌نویسند اینک در نگاه جناح چپ مشاطه گران مرگ وی را باید به "آزاد اندیشان افغانستان" تسلیم گفت! اینجا است که فصل و محراق مشترک جناح‌های مشاطه گر یکبار دیگر در تایید و سوگواری تنی از دستانگران "نامور" شان برملا میگردد! اینجا است که "همبسته گی ملی"- عطا محمد نور- کریم خلیلی- حامد کرزی و سایر وطن فروشان طراز اول کشور به یک زبان سخن میگویند و یكدلانه مرگ یک "روشنفکر" سرکاری را که مشاطه گر رژیم پوشالی بود تسلیم ابراز میکنند! اینجا است که کالد پلید مشاطه گری بسوی جنبش روشنفکری افغانستان دهان کجی میکند! اینجا است که در گذشت تسلیم شده ای نفرینی را بایست به "آزاد اندیشان افغانستان" تسلیم گفت!!! این جا است که دستگاه دروغ پراگنی بی.بی.سی هم آوا با شاه شجاع ثالث و "روشنفکران" مفلوکی نظیر رزاق مامون و پرتو نادری برای تسلیم شده ای روایت حماسی می‌سازند و وی را با امثال محمودی و غبار برابر می‌نهند! زهی بی‌آزرمی و رسوایی که در کار امپریالیستان و ایادی قلمی مشاطه گر شان است!

بباید به صورت موجز از زبان خود اخگر بخوانیم و بعدش دریابیم که چرا وی عزیز دل بی.بی.سی و درگذشت اش مایه تاسف شاه شجاع ثالث- عطا محمد نور و سایر جنایتکاران بزدل و وطن فروش و پادش مایه یادواره ی جشن ایجاد (حزب همبسته گی ملی) مصابین کریتینیسم پارلمانی شده است:

قسیم اخگر: من به 'انتخابات' رأی می دهم

قسیم اخگر

نویسنده و روزنامه نگار

قسیم اخگر

شرکت درانتخابات، نشان دهنده عزم مردم ما برای رفتن به سوی دموکراسی، طرد استبداد، حاکمیت قانون و احراز هویت انسانی است.

از همین سبب حتی اگر با کارت سفید هم باشد باید در آن شرکت کرد و به حق انتخاب برای نسل های آینده رأی داد. ورنه اگر به صورت مجرد به آنچه به نام انتخابات در کشور ما جریان دارد نظر اندازیم، آن را چون بازی کودکانه "پاچا وزیری" می بینیم که هیچ بالغی در آن شرکت نمی کند...

منبع: http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/08/090809_a-af-me-and-election-

[akhgar.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/afghanistan/2009/08/090809_a-af-me-and-election-)

آیا اظهارات فوق "اخگر" مشاطه گری "مطلق" نیست؟ آیا مشاطه گری چیزی بیش از این میتواند باشد؟ آیا تایید "انتخابات" دروغین و سرشته از تقلب که برای خاک پاشیدن به چشم توده ها و برای اذهان سایر خلق های کشورهای دیگر برگزار میگردد چیزی جز "خیمه شب بازی" امپریالیست ها در افغانستان میتواند بود؟ آیا این انتخابات در یک رژیم پوشالی و دست نشاندۀ امپریالیست های اشغالگر دفاع پذیر است؟ آیا میشود باز هم تفلسف "روشنفکرانه" در آورده و موکدا گفت که: "من به انتخابات رأی میدهم."

حزب "همیسته گی افغانستان" که ناتنی های همان سپنتایی است که میکوبندش. حال بینیم که این "اخگر" دروغین که این حزب درگذشتش را برای "آزاد اندیشان افغانستان" تسلیت میگوید در باره رنگین دادفر سپنتا- برادر ناتنی "حزب همیسته گی" - چی گفتنی دارد:

در ادامه ی " گله های سراسر جهان متحد شوید"

نوشته ی عالمانه ی استاد سپنتا؛ در شماره ی 66 نشریه ی وطندار باوجود اختصار وایجاز و شاید امساک و نا بگوهای که در آن وجود دارد؛آموزه هایی را واجد است که در کمتر نوشته ای به این کوتاهی میتوان یافت و خواند....الخ)

<http://www.afghanasamai.com/asaausgabe3/qakhgar.htm>

همان سپنتای نفرینی از نگاه "حزب همیسته گی" در اینجا "استاد" و نوشته اش "عالمانه" خطاب شده است. با آنکه در سراسر نوشته تا پایان "اخگر" نقد شتر مرغی از ارتداد سپنتا ارائه داشته است- به وضوح میتوان نگرسیست که چگونه در "محضر" سپنتا خود را خرد و خمیر نموده و وی را استاد و عالم خطاب میکند- همان سپنتایی را که سوپر-وطن فروش تاریخ کنونی بوده و ننگ وزارت خارجه ء رژیم پوشالی را بر جبین داشته و حتی اصطبل آژیاس (شورای ملی) نیز گندش

را تحمل نتوانست اما به یاری و پشتوانه ء اربابان امپریالیست اش در سمت وزارت خارجه ابقا گردید!

می بینیم که "حزب همبسته گی" در نگاه به "اخگر" دروغ میگوید. اگر واقعا این حزب درگذشت "اخگر" را یک ضایعه میدانند پس نگاه جیونانه و مریدانه ء اخگر به سپنتای وطن فروش را چگونه از نظر دور میدارد؟ می بینیم که اخگر که سنگ "دموکراسی" بر سینه میزد - با بلند نمودن آوای طبل تایید "انتخابات" پوشالی دروغ "بزرگ" خویش یعنی "زنده باد دموکراسی" را برملا میدارد. می بینیم که عطا محمد نوری که بویی از سکولاریسم نبرده است ضمن غم شریکی با بازمانده گان "اخگر" سکولاریسم (هر چند کمپرادوری- شاید هم از آن سبب کم کمپرادوری است) وی را "به فراموشی" می سپارد! می بینیم که اینها همه یکی به دیگر دروغ میگویند یا اینکه ایستار های "ناهمگون" آنها از لحاظ ماهوی یکسان است و ناهمگونی بنیادین درکار نیست. این همگنی برخاسته از همان پارادایم مرکزی خیانت به میهن و تایید حاکمیت پوشالی و تلاش در راستای کسب مشروعیت از برای رژیم دست نشانده و تکاپو جهت مشاطه گری این عجزه ی عروس هزار داماد میباشد. این است فصل و محراق مشترک این دروغزنان بی آرم در آستان پیرانه سر تاریخ!

برای آنکه سپیدی روی "مبارزان" امثال "حزب همبسته گی افغانستان" بیشتر شود جا دارد که خبر کوتاه زیر را که مبین "بی خطر بودن" و "باب دندان ولو مرتجع ترین ها بودن" امثال قسیم اخگر است در زیر نقل کنیم:

کابل باختر2 اسد باختر

محمد کریم خلیلی معاون رییس جمهور، صبح امروز چهار شنبه دوم اسد، در حالی که عباس بصیر رییس دفتر ایشان نیز وی را همراهی می کرد، به عیادت قسیم اخگر یکی از شخصیت های فرهنگی کشور، در منزلش رفته و جویایی احوال ایشان گردید.

به اساس معلومات دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری به آژانس باختر ، اخگر از چندی به این طرف دچار بیماری شده و قرار است که برای تداوی، فردا به کشور هند فرستاده شود.

معاون رییس جمهور ضمن عیادت از اخگر، از خانواده وی نیز دلجویی نموده و ابراز امید واری نمود که ایشان به زودی صحت یاب گردد.

وی به منظور ترتیبات لازم برای انتقال اخگر به کشور هند، به مسؤلان میدان هوایی کابل و سفارت افغانستان مقیم دهلی نو نیز هدایت داد تا در خصوص انتقال و تداوی ایشان تدابیر لازم را اتخاذ نمایند.

معاون رییس جمهور به خانواده ای اخگر اطمینان داد که جریان تداوی وی در کشور هند نیز را پیگیری نموده و مدام با آنان در تماس خواهد بود.

منبع: www.bakhtarnews.com.af

(تکیه زیر سطور از طرف ما است. سازمان کارگران افغانستان)

بن بست و فرجام رسوای مشاطه گری

مبارزه آزادیخواهانه خلق های کشور در برابر اشغالگران و رژیم پوشالی دست نشانده با آنکه از داشتن یک رهبری وطن پرست و انقلابی محروم است و مسیر مبارزه را گروه وحشی طالبان و نیرو های ارتجاعی هم قماش آن نظیر حزب اسلامی حکمتیار به انحراف کشیده اند با آنهم جانفشانی ها و "سرفروشی" های خلق های ما در دفاع از مادر وطن رساننده ی این نکته است که غرور آزادیخواهی ما را همانگونه که امپریالیسم انگلیس در سده های نهم و بیستم نتوانست در هم شکنند همانگونه که سوسیال امپریالیسم روس در مقابل آن سپر انداخت به همانگونه اینک قاطبه بلوک امپریالیسم غرب و سگان زنجیری اش در برابر اراده مقاومت طلبانه خلق های ما زبونانه قوله میکشند و راه فرار میجویند. اما امپریالیست ها که عملا در این جنگ بی حیثیت شده و از لحاظ روحیه مبارزاتی جنگ را باخته اند بی شرم تر از آن اند که شکست خویش را بپذیرند و تا زمان اخراج قهری شان توسط خلق های آزادیخواه ما -سخت جانی و سگ جانی نشان میدهند! مشاطه گران عمدتا جناح چپ شان به وضوح دریافته اند که اربابان "داخلی" و خارجی شان میدان را باخته اند. لحاظا در نقش متقدان "جدی" حتی اینک مزورانه بر رخ اربابان خویش پارس میکشند! انگار آنها 180 درجه تغیر جهت و ایستار داده اند! حقا که چنین نیست و آنان به دستور اربابان خویش به خاطر تمدید فریب اذهان سخنانی فریبنده و دروغناک جهت به انحراف کشانیدن ذهن توده ها میگویند تا باشد که اعتماد توده هایی را که (مرگ به اشغالگران امریکایی-شرکا) را از همان نخستین روز های تجاوز امپریالیست ها بر افغانستان بالا کرده اند کمایی کنند! آنچه مهم است این است که مشاطه گران نه در آغاز از اعتماد و تایید راستین خلق ها برخوردار بودند و نه حال از چنان موهبتی برخوردار میتوانند بود. مشاطه گران که دیگر امیدی به طرفی بستن از تداوم مداحی و مشاطه گری و آینده ای از برای لاف و بلوف زدن در خصوص "اید بیضای" نیرو های "خلاص گیر" و "حافظ صلح" نمی بینند کم کم شرمک خویش را

"آب میکنند" و برای اربابان خویش میگویند که بود و نبود تان الحال یکسان است! البته که این صدا از سر صداقت بر نمی خیزد! جبر تاریخ همانگونه که خود اشغالگران را به اعتراف به شکست واداشته است مزدوران و مشاطه گران شانرا نیز "ملزم" میدارد که ولو به گونه کاذب و ریاکارانه ندای "مرگ به رژیم پوشالی" و شعار "مرگ به اشغالگری" بالا کنند. اما خلق های آزادیخواه ما نیرنگ ها و دستانگری های مشاطه گران را باز شناخته اند. خلق ما برای مشاطه گران در عمل خواهند گفت که: (ای مشاطه گران وطن فروش! حال بسیار دیر شده است! شما که خود را پیشآهنگ "عوام الناس" میخواندید عملاً از کاروان عقب مانده اید. ما بیش از دوازده سال است که مرگ به اشغالگران میگوییم. و شما که اینک به وضوح می بینید که مریبان تان در هم شکسته است- از سر جبر و دروغ آسا کلماتی بزرگتر از دهان های گندیده ی خویش را نشخوار میکنید! ما دیگر فریب تانرا نخواهیم خورد!)

در سطح سازمانهای رویزیونیستی مشاطه گر دخیل در معادله قدرت پوشالی- میتوان از سازمان تسلیم شده ی "رهایی" نام برد. این سازمان که در مشاطه گری برای رژیم پوشالی گاه گوی سبقت از جناح راست مشاطه گر می ربود- با مشاهده وضعیت فلاکت بار اشغالگران در جنگ با خلق های آزادیخواه افغانستان به بحران ساختاری مواجه گردیده است. این سازمان که پس از 2001 میلادی تشکیلاتی کوانتل پرویی عمدتاً در خدمت حصول مشروعیت از برای "دموکراسی" و کمپرادورسیم بود اینک فلسفه وجودی خویش را با مشاهده ورشکست شدن ادعای مشروعیت طلبی از دست داده است. از همین رو است که باز بیشترمانه در لاک "چپ" دروغین میخزد و میخواهد اکت و ادای "مارکسیست" در آورد. بحران ساختاری آن سبب گردید که شماری - هر چند اندک- از اعضای آن به گونه ناقص از آن گسست نموده و تشکیلاتی رویزیونیستی جدیدی بنام "سازمان انقلابی افغانستان" را پیریزی کنند. اما این تشکیلات رویزیونیستی جدید نه تنها فرسنگ ها عاجز و بل به دور از ارائه یک انتقاد مارکسیستی از رویزیونیسیم "رهایی" بود بلکه خود به نعشی گندیده تر از سازمان مادر مبدل گردیده و در برابر جنبش مائوئیستی کشور و اوج گیری مبارزات انقلابی خلق های کشور صف آرای می کند. سازمان انقلابی هنوز مهر پلید کریتینیسیم پارلمانی و تایید مشروعیت رژیم پوشالی را با خویش دارد و علت آنهم آن است که هرگز دست به انتقاد از تسلیم طلبی های آشکار بنیانگذاران خویش نزده است و بر عکس آن تسلیم شده گان را به "سدر های تناور" جید مسما داشته است.

محض به گفتن و تکرار کردن این جمله که: "مرگ به اشغالگران" نمیشود دم از مبارزه بر ضد اشغالگران زد خاصه آنکه سرشت کوانتل پرویی گوینده گان چنان شعار هایی دست کم نزد جنبش انقلابی کشور برملا شده باشد.

ساما-ادامه دهنده گان نیز با هزاران رشته ریشه در رویزیونیسم ساما دارد و حتی یکبار هم در حرف دم از جنگ خلق نزده است و اصولاً چنین اصلی را منتفی میداند.

در جنبش مائوئیستی کشور، مواضع استوار ائتلاف مارکسیست-لنینیست-مائوئیست های افغانستان اصولی ترین و درست ترین موضعی است که از ایستار پرولتری و به نفع خلق های ستمدیده در برابر اشغالگران و رژیم پوشالی صف آرایی نموده است. حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که عضو این ائتلاف نیست با آنکه موضع روشن و درست در برابر اشغالگران دارد اما در مورد شناخت ماهیت "طالبان" نه تنها به بیراهه رفته است بلکه از موضع "همسویی" با آنان مادامیکه نیروی مقاومتگر محسوب میشوند سخن گفته است! از نگاه سازمان کارگران افغانستان- طالبان از زمان شکل گیری تا حال پروژه ای امریکایی بوده است و امروزه نیز سناریوی ساخته و پرداخته ی اشغالگران امپریالیست (یا با رژیم کرسی یا با طالبان) به نفع اشغالگران است. زیرا که نیروی مقاومت گر را که در برابر رژیم پوشالی می ایستد به سنگر و موضع طالبان حواله میدارد و از طریق لجام-داری طالبان در حقیقت آن نیرو را نیز خنثی میدارد. از نگاه سازمان کارگران افغانستان طالبان هرگز حتی یک مرمی در برابر اشغالگران امریکایی شرکا شلیک ننموده است و "بازی" جنگ طالبان با اشغالگران اسطوره ای است که از برای به بیراهه کشانیدن اذهان توده ها و مقاومت گر جلوه دادن طالبان مزدور امپریالیسم امریکا خلق شده است. مقامات بالایی طالبان و سردمداران و پالیسی سازان امپریالیست از واقعیت امر آگاه اند اما این سیاهی لشکر طالبان و سربازان خارجی اند که به گمان خام خویش در برابر یکدیگر صف آراسته اند و یکی افتخار میکند که از اسلام دفاع میکند و دیگری اشغالگری خویش را (نبرد علیه تروریسم) میداند همان تروریسمی که بانی و به پیشبرنده اش خود امپریالیسم امریکا است!

سازمان کارگران افغانستان معتقد است که تنها تدارک و پیشبرد جنگ ممتد خلق است که میتواند خلق های آزادیخواه ما را در برابر اشغالگران و رژیم پوشالی بسیج نموده و با درهم شکستن صفوف متجاوزان و مزدوران "بومی" شان بر حیات ننگین مشاطه گران وطن فروش نیز نقطه ختم گذارد. در این راستا افشای کارنامه ها و کارمایه های سیاه و مشاطه گران رژیم پوشالی کرسی که دوجین دوجین در قالب سازمانها و احزاب

راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم پوشالی کرزی نهال ننگ و خیانت رژیم را آبیاری میکنند - از اهم وظایف مائوئیست های کشور میباشد. جنبش مائوئیستی افغانستان نبرد طولانی ای را در پیش دارد. ما باید آگاه باشیم که مبارزه ای که به پیش می بریم دارای ابعاد گوناگونی است. در عرصه فرهنگی باید تاثیرات زیانبار مشاطه گری را به حد اقل و تا صفر برسانیم و نگذاریم که از این بیش مشاطه گران از لحاظ اندیشه گانی برگرده اذهان ساده و ناهموار سنگینی کنند.

از لحاظ سیاسی اتخاذ مواضع استوار در برابر ایادی فکری و قلمی رژیم پوشالی و اربابان خارجی آن میتواند جنبش انقلابی کشور را از منگنه ء دنباله روی از سازمانها و جریانهای روزیونیست باز دارد.

در عرصه ایدئولوژیک دفاع قاطع و پیگیر از مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم و صف آرایی در برابر ته مانده ها و نسخه های "جدید" تر و بروز تر ایدئولوژی های غیر پرولتری از وظایف مبرم مارکسیست-لنینیست-مائوئیست های کشور است. در این راستا طرد تاثیرات زیانبار روزیونیسم سه جهانی و التقاط گرایی و تسلیم طلبی ایدئولوژیک نحله هایی که خلاف خط انقلابی شهید مجید کلکانی ره سپرده اند از جمله وظایف سترگ جنبش مائوئیستی کشور است. ائتلاف مائوئیستی افغانستان را پاس داریم و آنرا گامی ولو کوچک در راستای تلاش برای تشکیل حزب کمونیست واقعی افغانستان در عمل تبلور بخشیم.

انقلاب زنده باد!

زنده باد مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم-اندیشه ی اکرم یاری

سازمان کارگران افغانستان

31 جنوری 2014 میلادی